

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نورالله وثوق

سه شنبه ۱۳۸۹ - ۱ - ۲۳

شعر امروز افغانستان

لگد بر گورِ حاتم

آئینه باور

دلی فکر صفا گستر ندارد
به بر آئینه باور ندارد
برادر تشنه خون برادر
سیاست خواهر و مادر ندارد

به هر چه بازی و..

همی بازی ازین بد رنگ بازی
مکن اینگونه گیج و منگ بازی
دل و دین ترا در میدهد در
به هر چه بازی و با جنگ بازی

در مانده

نپرسیدی کجا رفته حواست
سرت را می خورد از ریاست
ازین در می زنی خود را به آن در
شدی در مانده دست سیاست

لگد بر گورِ حاتم

به جان بچه ها چم میزنه یار
ز استقلال دل دم میزنه یار
نشسته بر سر خوان اجانب
لگد بر گورِ حاتم میزنه یار

بی سر

دوباره اهل سر سر گشته دلبر
خدایا از چه بی سر گشته دلبر
کند خالی به هر سو عَقدِ ها را
ندانم از کجا پُر گشته دلبر

پُر از خالی

پُر از خالی بود اندیشه من
نخورده آب معنا ریشه من
سر از سرم به عمری در نیاری
نبرده پی کسی بر پیشه من

تشتِ رسوائی

شدی کور خود و بینای مردم
ندیدی دیده دریای مردم
جنونِ تشتِ رسوائی جهلت
فتاد از بامِ فرداهای مردم

عقدِ عَقدِ

به زعم خود ولو بودی سرآمد
نمی دانی چرا روزت سرآمد
عروس نازِ بکرِ اعتقادت
به عقدِ عَقدِ قدرت درآمد

دستان سیاست

چه کس برده ز دلها آن ما را
چه سان آتش زده ایمان ما را
گمان من که دستان سیاست
ز بیخ و ریشه کنده جان ما را

بوی هوا

گذاری از چه بر پستی بنایت
چرا بالا شده بوی هوایت
چرا گشتی سوارِ مرکبِ جهل
چرا کردی به یک کفش هردو پایت

گوش به زنگ

ترا گرچه بر این باور درنگ است
دلت همداستان سرب و سنگ است
بیا زنگ از نگاہ خیره بزداي
که گوش عالم و آدم به زنگ است

<http://norollahwosuq.blogfa.com/>